**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر واحد**

**بحث انسداد**

**تنبیهات انسداد**

**تنبیه دوم**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه صد و سی و ششم\_16 شهریور 1399**

آنچه در مورد لزوم یا عدم لزوم اجرای ترجیح بین ظنون بنا بر انسداد گفتیم، که آیا ظنی بر ظنی ترجیح دارد یا ندارد؟ بنا بر مسلک کشف بود. اما بنابر مسلک مختار مرحوم شیخ که مسلک حکومت است. یعنی اگر مقدمات انسداد تمام شد، عقل حکم می کند به وجوب اطاعت ظنیه و لزوم فرار از مخالفت ظنیه، چه باید گفت؟ این مسلک می گوید اگر انسدادی به وجود آمد قبیح است بر شارع از مکلف بیش از اطاعت ظنیه طلب کند، چنان که قبیح است بر مکلف اکتفا کند بما دون اطاعت ظنیه اگر اطاعت ظنیه متمکن باشد از آن و اطاعت ممکن بود، این حکم عقل است که مرجع بشود اطاعت ظنیه.

اوائل این بحث گفتیم تعمیم ظنون گاهی به حسب اسباب حصول ظن تصور دارد، گاهی به حسب مرتبۀ ظنون قابل تصور است. این ظن از چه راهی حاصل شده است، مهم است برای ما یا نه هر راهی باشد این می شود تعمیم، اسباب. یا این ظن در چه درجه و مرتیه ایی باشد آیا ظن اطمئنانی باشد یا ظن دون الاطمئنان هم کافی است. آن ها یی که می خواستند تعمیم درست کنند یا تعمیمی را بالنسبت الی الاسباب قائل بودند یا من حیث مرتبة الظن مطرح می کردند، بنابر قول به کشف. حال بنابر قول به حکومت ببینیم ین دو تعمیم هست یا نیست. شیخنا الاعظم قدس الله نفسه الزکیه می فرماید:

فالتعمیم و عدمه لا یتصور بالنسبة الی الاسباب

اصلا جای طرح بحث تعمیم یا عدم تعمیم اعتبار ظنون بنابر انسداد بالنسبة الی اسباب حصول الظن نیست. چرا؟ چون عقل می گوید فرقی نمی کند آنجا مقصود اکتضاف ظنی است، اسبابی که این ظن را حاصل می کند چه چیزی باشد. در آنجا که مقصود انکشاف الظنی است بین اسباب محصلۀ این ظن فرقی نمی کند، چون مقصود ظن است. چنان که اگر مقصود انکشاف جزمی بود و جزم در جایی حاصل شد بین اسبابش فرقی نمی کند. جای این بحث اساسا نیست. بنابراین اگر بخواهیم بحث تعمیم و عدم تعمیمی ار مطرح کنیم، من حیث مرتبة الظن قابل تصور است که آیا باید اقتصار کرد به ظن قوی که تحیر را عرفا بر می دارد و ان شئتَ فقل الظن الاطمنانی، فقط باید به این جا اکتفا کرد یا نه به ظنونی که دون این مرتبه هم باشند می توان عمل کرد؟

شیخ بزرگوار در توضیح و بیان این مطلب از این جا شروع می کند که ببینیم مقدمات انسداد چه بود. اما من قبل از این که این بیان شیخ اعظم را توضیح بدهم، اجازه بدهید عصارة فرمایش ایشان را در این دو سه صفحه طبق تقسیم بندی خودم عرض کنم، البته حرف مربوط به شیخ است، دسته بندی و خلاصه کردنش از بنده است،

ما مساله را دو صورت می کنیم، می گوییم اگر انسدادی شدیم و قائل به حکومت شدیم، از دو حال خارج نیست: یا احتیاط ممکن است و یا احتیاط ممکن نیست، احتیاط کلی را نمی گوییم که عسر و حرج باشد، آیاحتیاط ممکن است یا احتیاط ممکن نیست؟ دو صورت دارد اگر احتیاط ممکن است باز دو صورت دارد. یا بر خلاف احتیاط ظن اطمینانی که اقرب الی العلم است داریم یا نداریم. اگر ظن اطمئنانی بر خلاف احتیاط داریم به ظن که اقرب الی العلم است عمل می کنیم نه احتیاط چون بنا شد احتیاط کلی را قائل نشویم. اما اگر ظن اطمئنانی بر خلاف احتیاط نداریم، مرجع احتیاط است چه اساسا ظنی نباشد و شک باشد، چه ظنی باشد ولی به حد اطمینان نرسیده باشد.

تکرار می کنم مجدد: اگر احتیاط ممکن است و ظن اطمئنانی بر خلاف احتیاط داریم، عمل به ظن. اگر ظن اطمئنانی بر خلاف احتیاط نداریم، احتیاط. در هر دو حال چه اصلا ظنی نباشد، چه ظنی باشد ولی به حد اطمینان نرسیده باشد. این مال آنجایی که احتیاط ممکن بود، اما اگر احتیاط ممکن نبود، دو حالت دارد:

1. اصلا ظنی بر خلاف احتیاط در کار نیست تعین التخییر
2. ظن غیر اطمئنانی داریم تعین العمل بر الظن الضعیف غیر الاطمئنانی

تکرار می کنم باز: اگر احتیاط ممکن نیست بین دو حالت متفاوتیم یا اصلا اماره ایی نداریم که تعین التخیر یا امارۀ در حد ظن بر اطمئنانی داریم تعین العمل بر طبق هذه الامراه و الظن الضعیف.

حال شیخ می فرماید:

بیان ذلک، ما یکی از مقدمان انسدادمان این بود که تکلیف از بین نمی رود و از طرفی علم تفصیلی به تکلیف هم نداریم. ما باشیم تا اینجا، می گوییم در هر چیزی که احتمال وجوبش را می دادیم باید انجام بدهی و احتیاط بکنیم و هر چیزی را که احتمال حرمتش را میی دادی باد ترک کنی. تا اینجا انسداد این را می گوید منتهی یک مقدمه دیگر در انسدد داشتیم که می گفت احتیاط کلی عسر و حرج است. به نحو موجبه کلیه نباید مرجع را احتیاط قرار داد، خب به نحو موجبه کلیه نباید احتیاط مرجع باشد نه این که به نحو سالبه کلیه احتیاط را کنار بگذاریم، معنایش این نیست که حال که احتیاط به نحو موجبه کلیه عسر و حرج است، سالبه کلیه کلا احتیاط را کنار بگذاریم، باید ببینیم کجا احتیاط، کجا عدم احتیاط. بناست بنا بر حکومت پیش بیاییم نه بنابر کشف و بنابر حکومت حاکم عقل است عقل می گوید اگر علم و امتثال تفصیلی ممکن نیست برو درجۀ پایینترظن قوی اطمئنانی. اگر علم ممکن نیست ولی تکلیف هست، یک وقت علم ممکن ینست و تکلیف هم با عدم علم می شود ولی با عدم علم و یقین تکلیف نمی ورد و ما مکلف هستیم هم چنان که در مقدمات انسداد گفتیم بنا براین عند الفقد العلم و القطع و الیقین یصل نوبت ما به ظن قوی اطمئنانی. این اقرب الی العلم است عند تعرض العلم. اگر ما نتوانستیم قطع به اطاعت داشته باشیم، اگر امتثال تفصیلی ممکن نشد قطعا. نوبت می رسد به امتثال ظنی به ظن قوی اطمئنانی.

منتها حال سوال: آن واقعی که می خواهی درش استنباط کنی حضرت آقای اسندادی. به من بگو در آن واقعه احتیاط ممکناست یا احتیاط ممکن نیست، اگر در آن واقع احتیاط ممکن است و لو احتیاط کلی لازم نیست اما ممکن است، یعین جز مواردی نیست که شما بگوید اصلا احتیاط ممکن نیست مثل دوارن امر بین محذورین. نه اگر مورد امکان احتیاط داشت در چنین جایی اگر بر خلاف این احتیاط یک امارۀ ظنیه به ظن قوی داشتیم، خب احتیاط را کنار می گذاریم و به این اماره ظنیه به ظن قوی عمل می کنیم. و اگر احتیاط ممکن بود اما این اماره نبود، احتیاط می کنیم چه اساسا اماره ایی نباشد ... یا باشد اما آن اماره به حد مرتبۀ اطمئنان نرسیده باشد. انی مال آنجایی که واقعه ما احتیاط درش ممکن باشد اما اگر واقعه ما درش اصلا احتیاط ممکن نشد اگر اصلا اماره ایی نداریم تعیین التخییر. و اگر اماره داریم و لو ضعیف به حد اطمئنان نرسیده است باید به این ظن ضعیف عمل کنیم. عبارت را توجه کنید:

و کل واقعة لم یمکن فیها الاحتیاط تعین التخییر فی الاول

اول یعنی من توجد امارة اصلا

و العمل بالظن فی الثانی

یعنی کانت اماره ولی لم تبلغ مرتبة الاطمئنان. حتی این اماره ایی که لم تبلغ مرتبة الاطمئنان، فی غایة الضعف باشد شما بگو موافقت ظنیه شد، می گوید خب بله موافقت ظنیه اولی من غیرها.

نتیجه این بحث این می شود که ما در انجا که احتیاط ممکن است در مشکوکات و مظنونان به ظن غیر اطمئنانی عمل می کنیم البته ان امکن احتیاط اما اگر احتیاط ممکن نشد عمل می کنیم به ظن حتی ظن ضعیف

و نتیجة هذا هو الاحتیاط فی المشکوکات و المظنونات بالظن الغیر الاطمینانی إن أمکن و إلا فبالاصول و العمل بالظن فی الوقائع المظنونة بالظن الاطمینانی.

اگر ظن اطمئنانی داری.

فإذا علم المکلف قطع بأنه لم یترک القطع بالموافقة الغیر الواجب علی المکلف من جهة العسر إلا إلی الموافقه الاطمینانیة،

من موافقت قطعیه را ترک کردم نه این که کلا گذاشتم کنار، رفتم سراغ موافقت اطمئنانیه یا علم به برائت ذمه دارم یا حد اقل ظن اطمئنانی دارم. این آنجایی که احتیاط ممکن است. اما آنجایی که احتیاط ممکن نیست، تخییر. اگر ظنی در مساله باشد و لو ظن ضعیف. در چنین جایی ما دست از علم تفصیلی بر می داریم و دیگر واسطه نمی خورد، مستقیم یا می آییم سراغ تخییر یا می آییم سراغ آن ظن غیر اطمئنانی. خلاصه این که

و إن شئت قلت: إنَّ العملَ فی الفقه فی مورد الانسداد 1.علی الظن الاطمینانی (آنجا که احتیاط ممکن ابشد ولی ظن اطئمنانی بر خلافش داشته باشیم) 2. و مطلق الظن (آنجا که احتیاط ممکن نباشد اما ظن بر خلافش داشته باشیم حتی ظن ضعیف) 3.و التخییر، (آنجایی که اصلا اماره ایی نباشد) کل فی مورد خاص و هذا هو الذی یحکم به العقل المستقل.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم.